

نقش حقایق مشترک ادیان در صدق و حقانیت دین

sats@chmail.ir

ک. سیداحمد طباطبایی ستوده / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین نقوی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۰

چکیده

با این استدلال که «اولاً، خداوند یکی است و ثانیاً، حقیقت و فطرت انسان هم همواره ثابت است. در نتیجه، دین یعنی راهی که خداوند برای هدایت انسان در نظر گرفته، نیز باید در شاکله کلی و حتی بسیاری از جزئیات، ثابت باشد»، می‌توان این نظریه را مطرح نمود که همه ادیان آسمانی در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و احکام تا آنجا که به سرشت مشترک و ابعاد غیرمتغیرشان ارتباط داشته باشد، از حقایق مشترک و ثابت برخوردارند. این مقاله با تکیه بر همین برهان، به بررسی و نقش این حقایق پرداخته و ضمن تبیین نمونه‌هایی از این دست، نتیجه می‌گیرد که هرچند از صرف وجود این چنین اشتراکاتی در دین نمی‌توان حقانیت و صدق آن دین را نتیجه گرفت، اما از عدم وجود آن می‌توان به عدم صدق و وجود انحراف در آن دین رسید. به عبارت دیگر، حقایق مشترکی در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و احکام همواره در تمام ادیان آسمانی وجود داشته که با بررسی و تبیین آنها، نه تنها در مباحث مربوط به حقانیت و صدق دین، بلکه در تعریف دین و گفت‌وگوهای بین‌الادیان نیز می‌توان به نتایج قابل توجهی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: ادیان، حقانیت، وحدت ادیان، اختلاف ادیان، اشتراکات ادیان، ادیان حق و باطل.

مقدمه

هر چند تاریخ زندگی بشر همواره با دین آمیخته بوده و انسان در هیچ دوره‌ای نتوانسته به زندگی بدون دین تن دهد (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۰؛ کنیک، ۱۳۵۵، ص ۱۲۶؛ گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۵۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۳)، اما این میل فطری لزوماً او را بر سر سفره واحدی نشانده، بلکه همواره با امیال و عوامل دیگر، موجب به وجود آمدن ادیان و سنت‌های متفاوتی شده است. از این رو، تکثر و تنوع ادیان در دنیای امروز، امری غیرقابل انکار و واقعیتی ملموس است. این تنوع و تکثر به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را به همین شکل موجود، برخاسته از منبعی واحد دانست؛ چراکه تفاوت و اختلاف، و بعضاً تضاد و تناقض در میان ادیان موجود، به حدی است که حتی ارائه تعریفی جامع از دین به طوری که شامل تمام ادیان و سنت‌های دینی شود به امری دشوار، بلکه ناممکن تبدیل شده است (چارلز، ۱۳۸۲، ص ۵۲؛ پترسون، ۱۳۸۳، ص ۱۸). به گفته برخی دین‌پژوهان، «دین» از واژگانی است که با وجود کاربرد آسان، نمایانگر حقایق متنوع و ناهمگون است. به گفته برخی دیگر، دین به اندازه‌ای ساده است که هر انسان عاقل و بالغ می‌تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن، نیازمند تجربه و تحلیل می‌باشد (هیوم، ۱۳۷۲، ص ۱۸). میرچا الیاده بر این نکته چنین تصریح می‌کند: «شاید هیچ کلمه‌ای غیر دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود، ولی در واقع، نمایانگر نگرش‌هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوت‌اند، بلکه گاه مانعاً الجمع‌اند» (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲).

آنچه مسلم است و در حقیقت پایه استدلال در این مقاله است، تأمل بر این واقعیت است که اولاً، به اقرار همه ادیان آسمانی، خداوند یکی است. ثانیاً، فطرت انسان هم همواره ثابت و غیرقابل تغییر است. در نتیجه، راهی که خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها در نظر گرفته و از آن به «دین» تعبیر می‌شود، باید راهی واحد باشد و نمی‌تواند از تفاوت‌هایی اساسی در اصول و فروع برخوردار باشد، به گونه‌ای که این تفاوت‌ها منجر به اختلاف و تضاد میان آنها شود. بنابراین، افزون بر اینکه خدای واحد و فطرت انسانی ثابت است، وحدت در خود دین نیز موضوع مهمی است که باید به آن توجه کرد. از این رو، می‌توان به جست‌وجوی حقایق مشترک در ادیان پرداخت؛ حقایقی که هر یک باید به طور ثابت در دین وجود داشته باشد، هر چند در برخی ادیان به طور موقت و یا حتی برای همیشه کنار گذاشته شده است، اما آثار و رگه‌هایی از آن را در همه ادیان هم می‌توان مشاهده کرد. البته این موضوع، با نظریه‌ای که ویگنشتاین (Ludwing Wittgenstein) (۱۸۸۹-۱۹۵۱م)، آن را «شباهت‌های خانوادگی»

می‌نامد کاملاً متفاوت است (ویگنشتاین، ۱۹۶۸، ش ۶۷، ص ۳۲)؛ چراکه در آنجا هیچ اشتراک همگانی در همه ادیان وجود ندارد، بلکه سخن از حقایق گوناگونی است که در ادیان مختلف، به صورت شبکه‌ای با یکدیگر در ارتباطند. اما در اینجا، سخن از یک سلسله مشترکات واحد و فراگیری است که همواره در دین وجود دارد و اساساً هیچ پیامبری آن را تغییر نداده و بدعتی در آن به وجود نیاورده است.

در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ آمده است: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (احقاف: ۴۶). یعنی بگو: من در بین انبیاء پیامبری نوظهور نیستم که سخنان، افعال، سیرتم و صورتم مخالف با سخنان و افعال و صورت و سیرت آنان باشد، بلکه من نیز مانند آنان فردی از بشر هستم و همان آثار بشریت که در آنان وجود داشت، در من نیز وجود دارد و راه و روش آنان در زندگی همین راه و روش من بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۹۰).

از سوی دیگر، در اینجا مراد ویژگی‌های عامی که در ساختار همه ادیان مشترک وجود دارد، نیست که نینیان اسمارت (Ninian Smart)، از آن به عنوان «ابعاد مختلف دین» نام می‌برد (اسمارت، ۱۹۸۴، ص ۶-۱۲)؛ چرا که این ابعاد هر چند در همه ادیان وجود دارد و به نحوی محل اشتراک آنها واقع می‌شوند، اما روشن است که عامل اختلاف و تضاد میان ادیان دقیقاً در همین امور و ابعاد نهفته است. به عبارت دیگر، ادیان مختلف به هیچ وجه در مصادیق این ابعاد اشتراک ندارند، بلکه صرفاً در اینکه از چنین ابعادی برخوردارند، مشترکند. البته این نوع اشتراک، با وحدتی که ما از آن سخن می‌گوییم، متفاوت است.

بنابراین، حقایق مشترکی که در پی تبیین آن هستیم، اگر به دقت مورد بررسی قرار گیرند، قطعاً می‌توانند به عنوان معیاری کارآمد، در ارزیابی ادیان الهی و غیرالهی و در بررسی میزان انحراف ادیان آسمانی به کار گرفته شوند.

دین و انحصارگرایی

از جمله مسایل پیچیده‌ای که در جای خود مباحث فراوانی به دنبال داشته، و در اینجا تنها به عنوان مقدمه‌ای مهم، و از زاویه‌ای دیگر بدان می‌پردازیم، مسئله تنوع ادیان و نسبت آن با صدق و حقانیت است. در پاسخ سه رویکرد کلی (انحصارگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی) را می‌توان دنبال کرد. به عبارت دیگر، برخی بر این باورند که تنها یک دین، حق است و راه نجات هم تنها در پیروی از آموزه‌های همان دین نهفته است. برخی دیگر معتقدند: ادیان دیگر هم حق بوده و پیروان آن ادیان نیز اهل نجات خواهند بود. دسته سوم، با رد هر دو ادعا، این دو سؤال را از هم جدا

نموده، برای هریک از حقانیت و نجات، به دنبال پاسخی مناسب رفته‌اند (ر.ک: شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، فصل ۱۲).

فارغ از همه استدلال‌هایی که در مورد هریک از این رویکردها مطرح شده است، می‌توان نظریه انحصارگرایی را از دو جهت حائز اهمیت دانست: نخست آنکه، نگاه انحصارگرایانه به حقانیت ادیان، سابقه‌ای به مراتب بیش از دو نگاه دیگر دارد؛ زیرا شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی و واکنش‌هایی به برداشت‌های اشتباه از انحصارگرایی است. دوم اینکه، نگاه انحصارگرایانه به حقانیت ادیان، همواره با تمام ادیان و سنت‌های دینی همراه بوده است. شاید هیچ دینی بدون چنین ادعایی در جامعه بشری ظهور نکرده باشد. از این رو، در بررسی متون مقدس و سنت‌های کهن ادیان، به مطالب فراوانی که دال بر معنایی از انحصار باشد، برمی‌خوریم. به‌عنوان مثال، در قرآن آیاتی همچون: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل‌عمران: ۸۵)؛ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) وجود دارد که هرچند انحصارگرایی به معنای مصطلح از این آیات قابل استفاده نیست، اما به‌روشنی می‌توان نوعی حصر را در آنها مشاهده نمود.

در تلمود که شرح کتاب مقدس به‌شمار می‌رود، از زبان خداوند خطاب به قوم بنی‌اسرائیل چنین آمده است: «من خدای همه عالم هستم، لکن نامم را فقط بر شما نهاده‌ام. مرا خدای بت‌پرستان نمی‌خوانند، بلکه به‌عنوان خدای اسرائیل شناخته شده‌ام» (کهن‌راب، بی‌تا، ص ۷۹).

در اناجیل اربعه از کتاب مقدس، جناب یوحنا از زبان مسیح می‌گوید: «هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (انجیل یوحنا، ۱۴: ۶). در جای دیگر، پطرس رسول درباره مسیح می‌گوید: «در هیچ کس غیر از او نجات نیست؛ زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال رسولان، ۴: ۱۲؛ همچنین ر.ک: یوحنا ۳: ۱۶-۱۷؛ رساله اول به قرنتیان ۱۵: ۲۲).

البته در این موارد، علاوه بر اینکه دلالت تامی بر انحصارگرایی وجود ندارد، عدم اعتبار متون نیز می‌تواند صورت مسئله را تغییر دهد، اما مقصود از بیان این شواهد، این است که نوعی از انحصار را در دین نشان دهیم. هرچند برخی پیروان ادیان در سنت‌های مختلف، برداشت‌های نادرستی از آن داشته و به باورهای باطلی در این خصوص معتقد شده باشند. به همین دلیل قرآن کریم، ضمن اینکه از انتخاب و برگزیده شدن اشخاص و اقوام خاصی سخن می‌گوید (آل‌عمران: ۳۳)، برداشت باطل یهود و نصارا درباره انحصارگرایی را مورد نقد قرار می‌دهد (بقره: ۱۱۳).

مسئله انحصارگرایی در ادیان شرقی هم که به ظاهر از تسامح و تساهل خاصی در مسائل اعتقادی

برخوردارند، قابل ردیابی است. به‌عنوان نمونه، هندوها با نگاهی جانبدارانه به آئین خود، «وداها» را به‌عنوان مهم‌ترین سند دینی، و دارای اعتبار و ارزش جاودانه دانسته‌اند (فریدهلم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳)، بودائیان نیز تعالیم بودا با عنوان «درمه» را تنها راهی می‌دانند که می‌تواند انسان را به رستگاری و مقام نجات برساند و از توهم و بدبختی برهاند (رضی، بی‌تا، ص ۲۲۶).

همان‌طور که گذشت، مقصود از بیان این شواهد، تأکید بر این مطلب است که فارغ از برداشت‌های نادرست انحصارگرایان، گویا گونه‌ای از انحصار همواره در کنار همه ادیان وجود داشته که نمی‌توان به‌راحتی آن را نادیده گرفت. در واقع دین الهی در تمام تجلیات خود، ادعای انحصار در صدق و حقانیت دارد، ولی نه نسبت به سایر تجلیات خویش، بلکه این ادعا صرفاً نسبت به ادیان باطل و یا نسبت به ادیان آسمانی تحریف‌شده صورت گرفته است (ر.ک: طباطبایی‌ستوده، ۱۳۹۳). بنابراین، می‌توان در میان ادیان آسمانی، به حقایق مشترکی دست یافت که نسبت آن با دین، همیشگی و ثابت است.

وحدت حقیقی ادیان الهی

معنا و مفهوم حصری که در ادیان وجود دارد، زمانی درست فهمیده می‌شود که «وحدت ادیان» مورد تأکید قرار گرفته و «تکثر حقیقی» در دین الهی نفی شود. به‌عبارت دیگر، وقتی دین را به صورت یک حقیقت واحد در طول تاریخ در نظر گرفته، تمام ادیان را تجلیات مختلفی از همان دین واحد بدانیم، ادعای انحصار هریک از این ادیان، در طول حیات خویش معنا پیدا خواهد کرد؛ یعنی انحصاری که در هریک از ادیان وجود دارد، ناظر به همان دین واحد الهی است که از ابتدای خلقت آدم ﷺ تا بعثت خاتم ﷺ در مسیر تکامل خود در حرکت بوده است. این دین واحد، همان است که قرآن از آن به اسلام (به‌معنای تسلیم شدن در برابر حق) یاد می‌کند (آل‌عمران: ۱۹) و حتی پیامبران پیش از اسلام را هم مسلمان می‌خواند (آل‌عمران: ۶۷).

درواقع اگر قرآن، دین را منحصر در «اسلام» دانسته است، منظور حقیقت واحدی است که از ابتدای خلقت برای هدایت انسان و توسط پیامبران الهی آورده شده و در نهایت، به وسیله پیامبر اکرم ﷺ به شکل کامل آن ارائه شده است. پس باید دین را به صورت واحدی یکپارچه که هیچ تناقض و اختلافی در آن وجود ندارد، تصور کرد تا در مرحله بعد و با مشخص نمودن حقایق اصلی این مسیر، که قطعاً در تمام ادیان الهی وجود داشته، معیاری به دست آورد که اولاً، ادیان باطل و به اصطلاح غیرالهی و غیرآسمانی شناسایی شوند. ثانیاً، میزان انحراف هریک از ادیان آسمانی، نسبت به اصل خویش را مورد بررسی قرار داد.

یکی از نکات برجسته قرآن کریم در بررسی و مطالعه ادیان، عدم استفاده از واژه «دین» به صورت جمع است کاربرد کلمه «دین» به صیغه جمع (ادیان) تنها به اعتبار تکامل دین در مقام تنزل آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۷۳). این موضوع هم دلالت بر معنای خاص انحصار دارد، و هم بر وحدت ادیان آسمانی تأکید می‌کند. در واقع، دینی که از سوی خدای متعال برای هدایت انسان، که دارای حقیقتی واحد است، فرستاده شده، یک دین بیش نیست؛ همه ادیان آسمانی که بر انبیای مختلف در طول دوره‌های گوناگون بشری نازل شده، تجلیات همان حقیقت واحدند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ج ۱۰، ص ۶۴). این پایه اصلی استدلال، برای اثبات حقایق مشترک ادیان در این مقاله است، یعنی اولاً، خداوند واحد است. ثانیاً، انبیاء الهی و ادیان و کتب آسمانی را برای هدایت انسان فرستاده است. ثالثاً، حقیقت و فطرت انسان هم ثابت و واحد است. در نتیجه، تمام ادیان آسمانی در کلیات، و حتی در بسیاری از جزئیات، که مربوط به سرشت مشترک انسان است، مشترکند. به همین دلیل، قرآن کریم در موارد متعددی، نسبت به مرزبندی میان انبیاء و انتساب آنان به دین و آئین خاصی که بعضاً از سوی یهودیان و مسیحیان صورت می‌گرفته، واکنش نشان داده است (بقره: ۱۴۰؛ آل عمران: ۶۷). همه پیامبران را تسلیم یک دین، و مبلغ یک مسیر می‌خواند که عبارت است از اسلام. از نظر علامه جوادی آملی، اولاً [بنا به تصریح قرآن] جز اسلام، هیچ دینی مقبول حق تعالی نیست. ثانیاً، حقیقت انسان که آفریده خداست، واحد و تغییرناپذیر است. ثالثاً، خدا مسئول پرورش این حقیقت است. رابعاً، خدا هرگز دچار جهل و فراموشی و سهو نمی‌شود؛ بلکه همه حقایق را از ازل تا ابد می‌داند. از این رو، خداوند دو تا دین ندارد و دو گونه دستور ارائه نمی‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۷۳). علامه طباطبائی، با دقت در آیات قرآن، از جوانب مختلفی بر وحدت و یکپارچگی ادیان آسمانی تأکید کرده، و وجود هرگونه اختلاف در ریشه و اساس ادیان آسمانی را نفی نموده است (ر.ک: طباطبائی ستوده، ۱۳۹۳، فصل چهارم). ایشان با استفاده از آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مَسْرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)، علت نزول دین و شرایع آسمانی را در رفع اختلاف از میان انسان‌ها تبیین نموده، با تأکید بر علم و حکمت الهی، وجود اختلافات ذاتی در ادیان را نقض غرض الهی دانسته، آن را از ساحت خداوند به دور می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۱). به عبارت دیگر، نمی‌توان پذیرفت که خداوند دین خود را برای رفع اختلاف فرستاده باشد، آن‌گاه خود این دین در بین مردم ایجاد تفرقه

کرده، انسان‌ها را در قالب ادیان مختلف، از یکدیگر جدا نماید؛ زیرا این نقض غرضی است که از ساحت خداوند حکیم به دور است.

بنابراین، وحدت در دین و اصرار بر حقانیت و صدق یک راه واحد، مسئله‌ای است که ادیان آسمانی همواره بر آن تأکید داشته‌اند. هرچند برداشت‌های انحصارگرایانه انحرافی هم در این زمینه شکل گرفته که مورد نظر ادیان نبوده است. به همین دلیل مسئله «تصدیق» در قرآن کریم، به‌عنوان نفی هرگونه اختلاف و دوگانگی در ادیان و کتب آسمانی، و نسبت به پیامبران الهی مورد تأکید قرار گرفته است (بقره: ۴۱ و ۹۱؛ آل عمران: ۳ و ۵۰؛ نساء: ۴۷؛ مائده: ۴۶ و ۴۸؛ فاطر: ۳۱؛ احقاف: ۳۰؛ صف: ۶). یعنی همه ادیان آسمانی، نسبت به ادیان پیش از خود مصدق بوده، و به دین پس از خود بشارت داده‌اند. هر پیامبری نسبت به پیامبر یا پیامبران پیش از خود مصدق و نسبت به پیامبر بعد از خود مبشر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ ج ۳، ص ۳۳۲-۳۳۳). از این رو، ادیان الهی نه تنها در گوهر و حقیقتی واحد مشترکند، بلکه اشتراکات بسیار زیادی در آنها وجود دارد. هرچند صرف وجود این اشتراکات در دین، دلیل بر حقانیت آن دین نمی‌باشد، اما می‌توان وجود آن حقایق مشترک را شرط در حقانیت دین دانست؛ زیرا وقتی منشأ دین (خدا) یکی باشد و متعلق دین (انسان)، هم از فطرتی واحد و مشترک برخوردار بود، قطعاً دین یا همان برنامه هدایت انسان هم تا آنجا که به همین سرشت مشترک مرتبط است، یکی خواهد بود.

حقایق مشترک ادیان الهی

در اینجا در پی شناسایی و معرفی حقایق مشترک ادیان نه به صورت تام و جامع، بلکه در حد برخی از مشترکات در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و عملی هستیم.

الف. حقایق مشترک ادیان در اعتقادات

اعتقاد به خدا و مسئله توحید

اعتقاد به خدا و مسئله توحید، از اصولی است که نه تنها جزء جداناپذیر ادیان آسمانی، بلکه ریشه در ادیان باطل و غیرآسمانی هم دارد. به گفته برخی پژوهشگران حوزه ادیان، شاید بتوان گفت که اعتقاد به خدا با اسامی و نام‌های مختلف، در تمام ادیان کنونی وجود دارد (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰). علامه طباطبائی، تمام ادیان و ملل را در طول تاریخ بشریت مشتمل بر این اصل (فطرت توحید) دانسته، اختلاف میان آنها را تنها در تطبیق سنن دینی با این اصل تبیین می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸۹-۱۹۰)؛ یعنی در این تطبیق، بعضی از راه اصلی منحرف شده، و بعضی به درک واقع موفق شده‌اند. مثلاً برخی گفته‌اند:

خداوند از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، و همواره با ماست هر جا که باشیم، و جز او برای ما ولی و شفیع نیست، و چون چنین است، واجب است بر ما که تنها او را عبادت کنیم و دیگری را در عبادت، شریک او نگیریم. بعضی دیگر گفته‌اند: پستی انسان خاکی و فرومایگی او اجازه نمی‌دهد خود را خلاصی داده و به آن جناب ببیند، خاک کجا و خدای پاک کجا؟! لذا بر ما خاکیان واجب است که به بعضی از افلاکیان که بندگان مکرم او هستند و از ماده متجردند، و از لوث طبیعت، پاک و پاک‌کننده‌اند، یعنی روحانیات کواکب و یا رب‌النوع‌ها و یا انسان‌های مقرب، تقرب جسته و آنان را واسطه قرار دهیم، که «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمز: ۳)، و چون این مقربین از حواس ما غایب و مقامشان از ما بالاتر است، بر ما واجب است مجسمه‌ای به صورت اصنام برای آنها ساخته و به این وسیله کار عبادت و تقرب خود را به آنها تمام کنیم. از این رو، ایشان توحید را پدر ادیان، و ادیان حق و باطل را به‌عنوان فرزندان خلف و ناخلف این پدر معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸۹).

علاوه بر این، «گوهر دین» همواره در تمام ادیان آسمانی وجود داشته است. هرچند این گوهر اصیل دینی در برخی از این سنت‌ها دچار تحریف شده و در برخی دیگر، برای همیشه دستخوش تغییر قرار گرفته است، اما ریشه‌های آن را در همه ادیان الهی می‌توان شناسایی نمود و از این طریق، به کیفیت تحریف در آنها پی برد. برای نمونه، «تثلیث» که انحراف روشنی در مسئله توحید است به‌هیچ‌وجه در حیات ابتدایی مسیحیت مشاهده نمی‌شود. اصطلاح «تثلیث»، هرگز در عهد جدید وارد نشده و برای نخستین بار در سال ۱۸۰م توسط «تئوفیلوس انطاکی» (Theophilus)، در اثری به نام *تئوفیلوس به اتولیکوس* به کار رفته است. به همین دلیل، مسیحیان تا سه قرن در باب الوهیت عیسی اختلاف داشتند و این مسئله هرچند در سال ۳۲۵م در «شورای نیقیه»، با اکثریت قاطع تصویب شد، اما همواره به‌عنوان یکی از مسائل مشکل‌آفرین در مسیحیت بوده است (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹۶-۵۰۲)، به همین دلیل، کلیسا در نهایت می‌گوید: تثلیث یک راز است و با کسانی که در جامعه مسیحیت آن را نپذیرند، مخالفت می‌کند. در واقع بررسی تثلیث در مسیحیت، وارد شدن در منطقه ممنوعه‌ای است که خط قرمزی به دور آن کشیده شده تا حقانیت این آیین زیر سؤال نرود (همان، ۵۰۶ و ۵۰۷).

این توجیه درباره ثنویت در دین زرتشت، به‌عنوان انحراف از اصل توحید، نیز صدق می‌کند. بنا بر تحقیقات *اسمارت*، این آیین در اصل به یکتاپرستی یهود شباهت دارد (اسمارت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۹). به گفته برخی محققان، خود زرتشت به جز «مزدا»، خدای دیگری نمی‌شناسد (معین، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۵۹).

به تصریح برخی محققان زرتشتی معاصر، یکتاپرستی و یکتاشناسی (توحید) اساس جهان‌بینی اشوزرتشت است (خورشیدیان، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

بنابراین، مسئله توحید، اصل مشترک همه ادیان آسمانی است که در اثبات مدعای این مقاله می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد.

اعتقاد به وحی و نبوت

هر چند مسئله نبوت در میان ادیان، از جهات گوناگون محل نزاع و اختلاف است، اما اصل اعتقاد به نبوت، که هم با ادله عقلی اثبات می‌شود و هم از متون مقدس ادیان قابل استفاده است، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند در میان اشتراکات اصلی ادیان الهی نادیده گرفته شود (نام ۲۰ پیامبر، هم در قرآن و هم در کتاب مقدس آمده که می‌تواند تأییدی بر این حقیقت مشترک محسوب شود). بنابراین، ادیانی که هیچ باوری نسبت به نبوت در آنها وجود ندارد، یا اساساً ادیانی غیرالهی و سنت‌هایی بشری‌اند، و یا اینکه به‌گونه‌ای از اصل خود انحراف پیدا کرده‌اند که نمی‌توان آنها را ادیان آسمانی به‌حساب آورد؛ زیرا آسمانی بودن و منشأ الهی داشتن یک دین، مستلزم وحی و نبوت است. به همین دلیل، بسیاری از ادیان شرقی، نظیر هندوئیسم و بودیسم، اگرچه رگه‌هایی از یکتاپرستی و اعتقاد به خدای واحد در آنها وجود دارد، اما نمی‌توان آنها را از ادیان آسمانی به‌شمار آورد؛ چراکه هیچ نوع اعتقادی به وحی و نبوت در سراسر حیات مکتوب آنها دیده نمی‌شود (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶). البته شاید بتوان فرض وجود چنین اعتقادی را در برخی از این ادیان پذیرفت، اعتقادی که در طول زمان و در پی تحریفات گوناگون بکلی از بین رفته است. با این حال، هیچ محقق تائکون این ادیان را در زمره ادیان آسمانی قرار نداده است.

لازم به یادآوری است که هرچند اعتقاد به وحی و نبوت از اشتراکات دین حق بوده و شرط لازم برای صدق و حقانیت ادیان است، اما صرف این اعتقاد کافی نیست؛ یعنی علاوه بر اصل اعتقاد، کیفیت آن هم لازم است. به‌عبارت دیگر، همان‌گونه که ادیانی نظیر هندوئیسم و بودیسم، به دلیل عدم اعتقاد به نبوت، ادیانی غیرآسمانی محسوب می‌شوند، ادیانی که در آنها اعتقاد به نبوت وجود داشته، اما کیفیت این اعتقاد به‌گونه‌ای است که با مبانی عقلی و اشتراکات دیگر دین الهی در تناقض است نیز، ادیان آسمانی تحریف‌شده به‌شمار می‌روند. به‌عنوان نمونه، آنچه که در مسیحیت به‌عنوان الوهیت عیسی مطرح است، از آنجاکه هم با ادله عقلی در تضاد بوده، و هم به‌هیچ‌وجه از سنت‌های مکتوب ادیان قابل استفاده نیست، نوعی بدعت و انحراف در دین الهی محسوب می‌شود. همچنین اعتقاد به پیامبران الهی

به گونه‌ای که نسبت به گناه، خطا و اشتباه، هیچ مصونیتی نداشته و گاهی هم این امور ممکن است از آنها صادر شود، آنچنان‌که در کتاب مقدس به دست می‌آید، نمی‌تواند حقانیت دین و صدق دعوی پیام‌آور آن را به دنبال داشته باشد (همان، ص ۲۴۴). برای مثال، نسبت گوساله‌سازی به حضرت هارون علیه السلام (خروج: ۳۲)، نسبت زنا به حضرت داوود علیه السلام (کتاب دوم سموئیل ۱۱)، نسبت ساختن بتخانه به حضرت سلیمان علیه السلام (کتاب اول پادشاهان ۱۱: ۱۳-۱) و نمونه‌های دیگری در این زمینه، شاهدی بر این مدعاست. به همین دلیل، انحراف در این ادیان و کتب، قطعی است و نمی‌توان آنها را در زمره ادیان و یا کتب آسمانی به‌شمار آورد؛ هرچند غیرآسمانی خواندن آنها، به علت وجود اصل و ریشه حقایق مشترک در آنها چندان صحیح نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد این‌گونه سنت‌ها بهتر است ادیان آسمانی تحریف‌شده نامیده شوند.

اعتقاد به معاد و ثواب و عقاب

مصریان قدیم به مردگان خویش توجه مخصوصی داشتند. بابلیان از زندگی پس از مرگ در ترس و وحشت بودند. یکی از مراسم آیینی سرزمین‌های اطراف مدیترانه، نمایش احیای نفس بود که پیرامون مرگ و رستاخیز خدا دور می‌زد (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۱۷). در واقع انسان‌ها در طول تاریخ نمی‌توانستند بپذیرند که با مرگ از بین خواهند رفت. به همین دلیل، به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند. ادیان هندویی، بودایی، یهودیت، مسیحیت و اسلام همگی معتقدند که انسان پس از مرگ به گونه‌ای به حیات خود ادامه خواهد داد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۶۷۲).

البته هرچند در جزئیات مسائل مربوط به «آخرت‌شناسی»، نمی‌توان میان باورهای موجود در ادیان مختلف، به داوری پرداخت، اما اصل اعتقاد به معاد و ثواب و عقاب، موضوعی است که در اکثر ادیان وجود دارد. اساساً طبق مبنای ادیان آسمانی درباره توحید و نبوت، نمی‌توان فرض عدم وجود معاد و ثواب و عقاب اعمال را فرض صحیحی دانست. به همین دلیل، اعتقاد به دریافت ثواب و عقاب پس از مرگ و رستاخیز مردگان به‌طور مشخصی در آیین زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود دارد (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶).

بنا بر تعالیم زرتشتی، روح پس از مرگ سه روز با بدن می‌ماند. روز چهارم، به سوی مکان داوری سفر می‌کند و از پل «چینوت» عبور خواهد کرد. این پل، بر فراز جهنم کشیده شده و آن سوی آن به بهشت راه می‌برد. اگر کفه میزان زندگی فرد از پندارها، گفتارها و کردارهای نیک سنگین باشد، او

بی‌هیچ مشکلی از پل عبور می‌کند و به بهشت می‌رود. اما اگر عکس این باشد، به قعر دوزخ درمی‌افتد (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷).

بر پایه کتاب مقدس نیز مرگ به معنای نابودی و فنا نیست؛ زندگی همراه با شعور و آگاهی، پس از مرگ نیز ادامه دارد (دانیال ۱۲: ۲ و لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱). در سنت یهودی، تعبیر «به قوم خود ملحق شد» که بارها در تورات در مورد مرگ افراد به کار رفته، برای اثبات حیات پس از مرگ می‌باشد (ر.ک: پیدایش: ۸: ۲۵ و ۲۹: ۳۵ و ۳۳: ۴۹). همچنین ابن‌میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م)، اعتقاد به رستاخیز مردگان را یکی از اصول اساسی آیین یهود شمرده، درباره آن می‌نویسد: «شخصی که به رستاخیز معتقد نباشد، دین واقعی ندارد و قطعاً به یهودیت معتقد نیست» (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۶۷۳).

در آیین نجات‌بخش اسلام نیز بیش از یک‌سوم آیات قرآن، ارتباط با زندگی ابدی را مطرح می‌کنند: در یک دسته از آیات، بر لزوم ایمان به آخرت تأکید شده است (بقره: ۴؛ لقمان: ۴؛ نمل: ۳)؛ در دسته دیگر، پیامدهای انکار آن گوشزد شده (اسراء: ۱۰؛ فرقان: ۱۱؛ سبأ: ۸؛ مؤمنون: ۷۴)، و در دسته سوم، نعمت‌های ابدی (الرحمن: ۴۶ تا آخر؛ واقعه: ۳۸-۱۵؛ دهر: ۲۱-۱۱)، و در دسته چهارم، عذاب‌های جاودانی بیان شده است (حاقه: ۲۰-۲۷؛ ملک: ۶-۱۱؛ واقعه: ۵۶-۲). از دقت در آیات قرآنی به‌دست می‌آید که بخش عمده‌ای از سخنان پیامبران و بحث‌ها و جدال‌های ایشان با مردم، اختصاص به موضوع معاد داشته است. حتی می‌توان گفت: تلاش آنها برای اثبات این اصل، بیش از تلاشی بوده که برای اثبات توحید کرده‌اند (مصباح، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۱).

اصول سه‌گانه در اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد، که معمولاً از اصول اعتقادی در ادیان آسمانی به‌شمار می‌روند، مهم‌ترین بخش از حقایق مشترک ادیان در حوزه اعتقادات محسوب می‌شوند. به همین دلیل، در تعریف ادیان آسمانی، به اعتقاد بر این اصول تأکید شده و عدم اعتقاد به یکی از آنها، به‌منزله خروج از دین دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). از این اصول که بگذریم، حقایق مشترک دیگری هم در حوزه اعتقادات وجود دارد که به صورت‌های مختلف، در همه ادیان و سنت‌های دینی قابل بررسی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اعتقاد به کتاب و متون مقدس

اعتقاد به کتاب یا متون مقدس، موضوعی است که به طور خاص در همه ادیان آسمانی و به طور عام، در اغلب ادیان وجود دارد. قطعاً می‌توان این اصل را از اشتراکات اصلی ادیان به‌شمار آورد و در ترسیم شاکله دین الهی از آن استفاده کرد.

ادعیه و آیین‌های هندوان در مجموعه‌ای به نام «وداها» (به معنای دانش)، گرد آمده که به آن «شروتی» (Śruti)؛ یعنی وحی و الهام و علوم مقدس موروثی لقب می‌دهند (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۵). مجموعه نوشته‌های مقدس دین زرتشتی را به نام «اوستا» می‌شناسند (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰). کتاب مقدس یهودیان به نام‌های مختلفی شناخته می‌شود؛ از جمله «تَنَخ» (Tanakh)، که اشاره به حروف ابتدایی بخش‌های سه‌گانه متون مقدس یهود: تورا (Torah) (اسفار پنج‌گانه)، نوییم (Neviim) (پیامبران) و کتوویم (Ketuvim) (نوشته‌های مقدس) دارد. اصطلاحات دیگری نیز برای کتاب مقدس در میان یهودیان رایج است. مثل «نوشته‌های مقدس»، و یا تنها «تورا» در معنای عام، به کل مجموعه رسمی کتاب آسمانی یهود راجع است (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۷۱ و ۷۲). مسیحیان، علاوه بر کتاب مقدس یهودیان که اصطلاح «عهد قدیم» (Old Testament) را درباره آن به کار می‌برند، به مجموعه‌ای دیگر به نام «عهد جدید» (New Testament) معتقدند (ویور، ۱۳۸۱، ص ۳۶). در اسلام هم قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی، مهم‌ترین منبع برای شناخت این دین محسوب می‌شود.

در حقیقت، مسئله اعتقاد به کتب و متون مقدس در ادیان به اندازه‌ای شایع است که حتی در ادیان غیرالهی و سنت‌هایی که به طور قطع ریشه و خاستگاهی غیرالهی داشته‌اند، هم مشاهده می‌شود. برای نمونه، می‌توان از «تری‌پیتکه» (Tripitaka) (سه سبد) در آیین بودایی (اصلی‌ترین و احتمالاً قدیمی‌ترین مجموعه نوشته‌شده بودایی، کانون پالی یا تری‌پیتکه است که بدین خاطر به این نام مشهور شده که از سه سبد یا مجموعه تعلیم و تربیت تشکیل شده است: سبد وینه وینه که قواعد انضباط بودایی را فهرست می‌کند، سبد سوته که گفت‌وگو بین بودا و شاگردانش را درباره تعلیم بودایی شرح می‌دهد، و سبد ابی‌دمه که تعلیم برتر را مطرح می‌کند که مباحث دقیق فلسفی و تحلیلی را دربر دارد (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹). و آثار پنج‌گانه کلاسیک در مکتب کنفوسیوس که عبارتند از: «بی‌چینگ»، «شوچینگ»، «شی‌چینگ»، «لی‌چی» و «چون‌چیو»، نام برد (اسمارت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۷).

لازم به یادآوری است، صرف وجود کتب و متون مقدس در ادیان، هرگز نمی‌تواند دلیل بر وجود معیار صدق و حقانیت دین باشد. درواقع، تألیف برخی از کتب مقدس ادیان، پس از پیامبران‌شان، آنچنان‌که در یهودیت و مسیحیت شاهد هستیم (ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۵، فصل ۸ و ۹؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۴-۴۸۹)، و یا وجود مطالبی در این کتب که با حقایق مشترک دیگری در ادیان آسمانی همچون توحید و نبوت (مطالبی مانند آنچه که پیش از این در مورد پیامبران الهی از کتاب مقدس نقل شد) و... در تناقض است، و می‌تواند دلیل عدم صدق و حقانیت این متون و کتب بوده

و در نتیجه، خروج این ادیان از معیار مشترک باشد. مثلاً در اوستا (بسته ۳۰: ۳) از قول زرتشت می‌خوانیم: «به درستی که دو روح نخستین وجود دارد، دو همزادی که در ستیز با هم شهره‌اند. آنها در اندیشه و گفتار و کردار دوگانه‌اند: خیر و شر». (ر.ک: موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸) اینها شاهدهی است بر تحریف این‌گونه ادیان.

اعتقاد به موعود منجی

امروز در میان جوامع دینی، با همه تنوع و گستره وسیع آن، می‌توان گفت: هیچ مکتب و سنتی خالی از اعتقاد به ظهور موعود و منجی نیست. به عقیده هندوها، در آخرالزمان موعودی به نام «کلکی»، سوار بر اسب سفید و با شمشیری درخشان در دست، ظاهر خواهد شد تا شرارت و ظلم را ریشه‌کن کند و عدالت و فضیلت را برقرار سازد (شایگان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۴). بوداییان در انتظار «میتربه» به سر می‌برند تا بیاید و همگان را نجات دهد. زرتشتیان معتقدند: دوره جهان ۱۲۰۰۰ سال است که به چند تقسیم می‌شود و در واپسین هزاره، منجی آخرالزمان از نسل زرتشت به نام «سوشیانس» یا «سوشیانت» (به معنای سودبخش) ظهور خواهد کرد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۶۵۴ و ۶۵۵). یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران طلایی گذشته، بلکه در آینده و واپسین روز می‌جویند (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج است: «اگرچه ابتدایت صغیر بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد» (ایوب ۸: ۷). اما از آنجاکه لفظ مسیح به حضرت عیسی اختصاص یافته است، دانشمندان برای اشاره به موعود یهود، از واژه «مسیحا» که از واژه عبری ماشیح گرفته شده، استفاده می‌کنند (ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۵). مسیحیان همواره در آرزوی بازگشت مجدد عیسی و سلطنت هزاران ساله وی زندگی می‌کنند. در اسلام نیز اعتقاد به ظهور و قیام یکی از فرزندان پیامبر ﷺ که جهان آکنده از ظلم و جور را، تبدیل به جهانی پر از عدل و داد خواهد کرد، اعتقادی مهم و اساسی به‌شمار می‌رود (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵).

این باور مشترک در میان ادیان، به قدری فراگیر است که هریک از این مکاتب، در طول حیات خود شاهد ظهور و بروز مدعیان دروغینی بوده‌اند که هر از چند گاهی با سوءاستفاده از اعتقاد عمومی جامعه نسبت به این موضوع، مشکلات و بعضاً انحرافات را به‌وجود آورده‌اند (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰).

البته همان‌گونه که اشاره شد، مشترک بودن این اعتقادات در ادیان الهی و آسمانی، هرگز بدین معنا نیست که اگر چنانچه دینی بر چنین باوری استوار بود، دلیل بر حقانیت و صدق آن دین بوده، می‌توان آن را مصداق دین الهی دانست. به‌عبارت دیگر، از مشترک بودن این باور در همه ادیان الهی و آسمانی،

به این نتیجه می‌رسیم که اگر چنانچه دین و آیینی بر پایه چنین باوری شکل نگرفته بود، معلوم می‌شود که آن دین، دینی الهی و آسمانی نبوده و یا اینکه تغییر و تحریف به اندازه‌ای در آن راه یافته که چهره واقعی خود را بکلی از دست داده است، به طوری که نمی‌توان آن را دینی الهی به‌شمار آورد.

ب. حقایق مشترک ادیان در اخلاق

در میان ادیان الهی و آسمانی، علاوه بر وجوه مشترک اعتقادی، حقایق مشترکی هم در حوزه اخلاق مشاهده می‌شود که حکایت از وجود منبع و سرچشمه‌ای واحد در این ادیان دارد؛ حقایقی چون «قاعده زرین» (Golden Rule)، که در اغلب ادیان بر آن تأکید شده است. البته هرچند این امور به‌تنهایی نمی‌تواند معیاری برای تشخیص صدق و حقانیت ادیان، و تمییز میان دین حق و باطل باشد، اما با قرار دادن این حقایق اخلاقی مشترک، در کنار اشتراکات دیگری که بیان شد و در ادامه نیز بیان خواهد شد، می‌توان به مجموعه مشخص و روشنی در این خصوص دست یافت و به‌عنوان سنجه و معیاری معتبر در مسئله صدق و حقانیت دین از آن بهره‌مند برد.

یک نمونه از این حقایق و اصول مشترک، در ذیل آمده است.

اصل برابری انسان‌ها

یکی از باورهای مشترک ادیان آسمانی در مسئله پیدایش خلقت انسان، این است که همه انسان‌ها از یک مرد و یک زن آفریده شده‌اند. از این رو، امتیازی نسبت به هم ندارند (پیدایش ۲؛ نساء: ۱). تلمود در بیان دلیل اینکه چرا خداوند خلقت را از یک انسان، یعنی آدم شروع کرده، می‌گوید: «برای آنکه به ما پیام‌زود که هرکس فقط یک زندگی را نجات دهد، همان ثوابی را دارد که گویی کل جهان را نجات داده است (ورنر منسکی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۱۵)؛ چراکه همه انسان‌ها با هم برابرند و در نتیجه، اگر کسی یک حیات را نابود سازد، مانند آن است که همه جهان را نابود ساخته باشد (این مسئله‌ای است که در قرآن هم بدان اشاره شده است (مانده: ۳۲). از نظر مسیحیان نیز تمام تفاوت‌هایی که از نظر نژاد، جنسیت، رنگ و... در میان انسان‌ها وجود دارد، در مقایسه با این حقیقت که همه به‌عنوان فرزند، به خدا مربوطند، فاقد اهمیت است (ورنر منسکی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷). پولس رسول، تلقی مسیحیت از تساوی انسان را این‌گونه بیان می‌کند: «هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید» (رساله پولس به غلاطیان ۳: ۲۸). در قرآن هم آیاتی نظیر این آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا

خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) ضمن تأکید بر وحدت انسان‌ها در نسلی واحد؛ تقوا را تنها عاملی معرفی می‌کند که سبب امتیاز انسان‌ها نسبت به یکدیگر می‌شود.

اصل تساوی و برابری انسان، افزون بر اینکه از اصول اخلاقی مشترک در ادیان آسمانی محسوب می‌شود، مسئله‌ای است که فطرت انسان بر آن حکم می‌کند (ورنر منسکی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۴۵۱). به همین دلیل، امروز نه‌تنها در جوامع دینی، بلکه در جامعه بین‌المللی و جوامع سکولار هم، به این اصل به‌عنوان یکی از مبانی مهم حقوقی نگاه می‌شود (ویژه، ۱۳۸۳).

درواقع، این اصل مشترک در ادیان الهی، معیاری است برای تشخیص میزان انحرافات به‌وجودآمده در سنت‌های دینی. به‌عنوان نمونه، «ورنه» (Varna)، یا همان نظام طبقاتی آیین هندو (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۲۷؛ موحیدیان‌عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۶۶)، که بیشتر از آن به «کاست» تعبیر می‌شود، هرچند بارزترین ویژگی این آیین بوده (همان، ص ۶۶) و حدود ۲۵۰۰ سال بر کشور پهناور هندوستان سایه افکنده است (همان، ص ۲۷)، جایگاه خود را در این دین از دست داده و در قرن نوزدهم مورد حمله قرار گرفت. مهاتما گاندی، پایین‌ترین طبقه اجتماعی را که «نجس‌ها» خوانده می‌شدند، «هاريجان» (Harijan)، به‌معنای «فرزندان خدا» نامید، و در سال ۱۹۴۸م، لکه ننگ نجس بودن قانوناً منسوخ شد. اگرچه بسیاری از تمایزات طبقاتی همچنان در هند مدرن ادامه یافت (فیشر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶).

ج. حقایق مشترک ادیان در اعمال و عبادات

دسته دیگر از حقایق مشترک ادیان را که می‌تواند در شکل‌گیری چارچوب معیار موردنظر، تأثیر بسزایی داشته باشد، می‌توان در حوزه اعمال و عبادات جست‌وجو کرد. در حقیقت، با بررسی ادیان مختلف، به اعمال و عباداتی برمی‌خوریم که فارغ از تفاوت‌هایی که در کیفیت و کمیت آنها وجود دارد، روح واحدی در همه آنها قابل مشاهده است. شاید بتوان مسایلی همچون نماز و نیایش، پوشش و حجاب، روزه و... را از جمله این امور دانست. حتی موضوعات فرعی‌تر مربوط به این مسایل را می‌توان به صورت مشترک در بسیاری از ادیان مشاهده نمود. مثلاً، در مسئله نماز و نیایش، موضوعاتی مانند قبله، ویا مکان‌های عبادت، نظیر معابد، مساجد، کنیسه و کلیسا در اغلب سنت‌های دینی وجود دارد.

بنابراین، با بررسی دقیق پیرامون این مسائل، می‌توان علاوه بر ترسیم روشن‌تر تصویر ادیان آسمانی، معیاری برای تمییز آنها از ادیان غیرآسمانی و باطل به‌دست آورد.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر این استدلال که اولاً، خدا واحد است. ثانیاً، حقیقت، فطرت و سرشت انسان نیز واحد است. پس دین نیز باید در همه جلوه‌های مختلف خود دارای روحی واحد باشد. همچنان‌که قرآن چنین ادعایی را مطرح نموده و از دین واحد سخن می‌گوید، می‌توان به حقایق مشترکی در سه حوزه اعتقادات، اخلاقیات و عبادات در ادیان آسمانی دست یافت؛ حقایقی که همواره در دین ثابت می‌باشد. اصول و فروعی اعتقادی مانند اصل توحید، نبوت، معاد، و اعتقاد به کتب آسمانی، ظهور موعود و...؛ و یا حقایق اخلاقی نظیر اصل برابری انسان‌ها، تکریم والدین و... و همچنین اعمال و عبادات مشترکی چون نماز، روزه، حجاب و... از جمله این حقایق ثابت است.

با بررسی کامل و تبیین دقیق این حقایق مشترک، می‌توان گفت: هرچند وجود این مشترکات دلیلی بر صدق دین نمی‌باشد، اما قطعاً وجود و عدم آن در ادیان، نقش مهمی در مسئله حقانیت دین دارد. به عبارت دیگر، با استفاده از برهان فوق می‌توان ادعا نمود که در همه ادیان آسمانی می‌توان و می‌باید به شاکله‌ای از این حقایق مشترک دست یافت. هرچند از صرف وجود آنها نمی‌توان به صدق دین پی برد، اما از عدم وجود آن می‌توان عدم صدق را نتیجه گرفت؛ چراکه وحدت ادیان با اختلافات بنیادین در دین ناسازگار است. افزون بر این، می‌توان با بررسی محتوای این قالب و تبیین دقیق آن، در مباحث مربوط به تعریف دین و گفت‌وگوهای بین‌الادیان نیز به نتایج قابل توجهی دست یافت.

منابع

- کتاب مقدس.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۰، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ترجمه منصور پهلوان، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دارالحدیث.
- آنرمن، آلن، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- اسمارت، نینیان، ۱۳۹۲، *تجربه دینی بشر*، ترجمه مرتضی گودرزی، چ پنجم، تهران، سمت.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۴، *فرهنگ و دین*، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.
- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۸۳، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ چهارم، تهران، طرح نو.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۵، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران و قم، سمت و طه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *دین شناسی*، قم: چ دوم، مرکز نشر اسراء.
- خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۳، *جهان‌بینی اشوزرتشت*، تهران، فروهر.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۹۱، *شناخت مسیحیت*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- رضی، هاشم، بی‌تا، *ادیان بزرگ جهان*، بی‌جا، بی‌نا.
- شایگان، داریوش، ۱۳۸۶، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- شیروانی، علی و همکاران، ۱۳۹۱، *مباحثی در کلام جدید*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی ستوده، سیداحمد، ۱۳۹۳، *حقیقت ادیان الهی از منظر علامه طباطبایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۷، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، پاورقی مرتضی مطهری، چ چهارم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ پنجم، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفترانتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، *شیعه در اسلام*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- فیشر، ماری پت، ۱۳۸۹، *دایرةالمعارف ادیان زنده جهان*، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، علم.
- کنیک، ساموئل، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، کتاب‌های سیمرغ.
- کهن‌راب، آبراهام، بی‌تا، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، بی‌جا، بی‌نا.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۰، *آموزش عقاید*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۶۸، *مجموعه مقالات*، چ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات معیت.